

قسمتی از شهادتی که در مورد اردوگاه مرگ آشویتس در دادگاه نورنبرگ داده شد

(قسمتی از شهادت خانم فرانسوی به نام ماری کلود وایان-کوتوریه که در اردوگاه آشویتس زندانی بوده است)

م.دوبوس (Dubost): شما در مورد محموله یهودیان که (Romainville) در روز رسیدن شما از رومانویل آمدند چه می دانید؟

وایان-کوتوریه (Vaillant-Couturier): هنگامی که از رومانویل بیرون آمدیم، زنان یهودی که با ما بودند آنجا ماندند. آنها به درانسی (Drancy) و سپس به آشویتس فرستاده شدند. آنها را دوباره سه هفته پس از رسیدنمان در آشویتس ملاقات کردیم. از میان 1,200 نفر تنها 125 نفرشان به اردوگاه رسیدند و بقیه مستقیماً به سلول های گازی فرستاده شدند. هیچ کدام از این 125 نفر حتی یک ماه هم در اردوگاه دوام نیاورد.

ترتیبات "محموله" ها اینطور داده شده بود که بعد از رسیدن ما و پس از رسیدن محموله یهودیان، عملیات "گزینهش" انجام می گرفت. در وحله اول پیرمردان و پیرزنان را سوار بر کامیون می کردند، بعد از آنها نوبت مادران با کودکانشان، بیماران و افرادی که ضعیف به نظر میرسیدند بود. این امر شامل زنان و دختران جوان و نیز مردان جوان که به اردوگاه مردها فرستاده می شدند نمی شد.

از میان محموله ای که شامل 1,000 تا 1,500 نفر می شد، حداکثر 250 نفر باقی می ماندند و ایشان به اردوگاه فرستاده می شدند. مابقی مستقیماً به سلول های گاز فرستاده میشدند.

در حین عملیات "گزینهش"، زنان جوان و سالم در سنین 20 تا 30 انتخاب میشدند و به بخش آزمایشات روانه می گشتند. دختران و زنان مسن تر و یا آنانی که برای این امر انتخاب نمی شدند، به اردوگاه منتقل شده و آنجا، همانطور که برای ما نیز اتفاق افتاد، موهای آنها را می تراشیدند و بدنشان را خالکوبی می کردند.

در بهار 1944، ساختمان ویژه ای وجود داشت که به دوقلوها اختصاص داشت. این جریان هنگامی بود که محموله های بزرگ یهودیان مجارستانی که جمعا 700,000 نفر بودند، شروع به رسیدن کردند. دکتر منگله (Mengele) که آزمایشات را انجام می داد، از بین محموله ها کودکان دوقلو و یا کلا دوقلوها را جمع میکرد، بدون توجه به سن و فقط در صورتی که با هم بودند. در این ساختمان کودکان و بزرگسالان باهم روی زمین می خوابیدند. من نمیدانم که چه بر سر آنها آمد، فقط تا این حد میدانم که که خون آنها را برای آزمایشات می گرفتند و ایشان را اندازه گیری می نمودند.

م.دوبوس: آیا شما عملیات "گزینهش" را که با رسیدن محموله ها انجام می گرفت با چشمان خود دیدید؟

وایان-کوتوریه: بله. من در طی سال 1944 در ساختمان خیاط ها کار می کردم و در آن هنگام ساختمانی که در آن زندگی می کردیم روبروی مکانی بود که قطارها در آنجا می ایستادند.

روشهای ایشان پیشرفته تر شده بود و به جای انجام عملیات گزینش در محل ایست قطارها، قربانیان را تقریباً تا جنب سلول های گاز می بردند.

بدین ترتیب قطار در صد متری سلول های گاز می ایستاد، و این مکان روبروی ساختمان ما بود. دو ردیف سیم خاردار بین ما و آن مکان وجود داشت. ما قادر به مشاهده باز شدن واگن ها و سربازانی بودیم که مردان، زنان و کودکان را پیاده می کردند. ما شاهد وقایع فجیعی بودیم که هنگام جدا نمودن زوجه پیر از یکدیگر، اجبار مادران برای رها نمودن دخترانشان که به اردوگاه فرستاده می شدند و نیز هنگام روانه نمودن زنان و کودکان به سلول های گاز اتفاق می افتادند. هیچکدام از افرادی که به آنجا می رسیدند هیچ اطلاعی از سرنوشتی که در انتظارشان بود نداشتند. آنها تنها از جدائی ها آشفته بودند ولی هیچ نمی دانستند که به سوی مرگ می روند.

در طول ماه های ژوئن و ژوئیه 1944، به هدف خوش آمد گوئی به آنها، ارکستری که شامل زنان زندانی جوان و زیبا بود که همگی بلوزهای سفید و دامن های آبی رنگ بر تن داشتند، هنگام رسیدن قطار آهنگ های شاد و دلپذیر از "بیوه زن شاد" و سرود هایی از "داستان های هوفمان" و غیره می نواختند. به افراد گفته می شد که به اردوگاه کار آمده اند. نظر به اینکه ایشان وارد اردوگاه نمی گشتند و آنچه روبروی چشمان خویش می دیدند چیزی بیش از محوطه قطار که پر از گلدان بود و در آن ارکستر موزیک می نواخت نبود، آنها طبیعتاً نمی توانستند تصور کنند که چه در انتظارشان می باشد. آنهایی که برای برده شدن به سلول های گاز معین می شدند، به عبارتی دیگر پیران و مادران با کودکانشان، به سوی ساختمانی که از آجرهای قرمز ساخته شده بود برده می شدند.

م.دوبوس: آیا ایشان شماره های ترتیبی دریافت نمیکردند؟

وایان-کوتوریه: خیر، آنها حتی مورد شمارش هم قرار نمی گرفتند.

م.دوبوس: آیا شما را خالکوبی نمودند؟

وایان-کوتوریه: بله.

(خانم شاهد دست خود را نشان میدهد)

این افراد به ساختمان آجرهای قرمز برده می شدند که بر سر در آن نوشته شده بود Bad (حمام). در آنجا به آنها دستور داده می شد که لباس هایشان را در بیاورند. به آنها حوله می دادند و سپس ایشان را به سوی تالاری که در آن حمام بود می بردند. بعدها، هنگامی که محموله های بزرگتری وارد میشدند، زمان کافی برای اینکه لباس هایشان را در بیاورند وجود نداشت و لباس هایشان را با بی رحمی از بدنشان پاره می کردند. من این اطلاعات را از دختر یهودی فرانسوی شنیدم که با والدین خود در "میدان جمهوری" زندگی میکرد.

م.دوبوس: در پاریس؟

وایان-کوتوریه: در پاریس. نامش "ماری کوچولو" بود و او تنها فرد از خانواده نه نفره اش بود که زنده مانده بود. مادرش و هفت برادر و خواهرش فوراً پس از آمدن به قتل رسیدند. هنگامی که وی را شناختم به کار در آوردن لباس از بدن نوزادانی مشغول بود که در آستانه انداخته شدن به داخل سلول های گاز قرار داشتند.

بعد از آنکه لباس هایشان را در می آوردند، این افراد به تالاری برده می شدند که شبیه حمام بود و گاز را از راه سوراخ هایی که در سقف بود وارد می کردند. یکی از افراد اس.اس. از طریق روزنه ای عملکرد گاز را مشاهده می نمود. پس از پنج یا هفت دقیقه، هنگامی که عملیات گاز به اتمام میرسید، اشاره به باز کردن در می نمود و آن وقت افرادی با ماسک - یعنی افرادی که از بین زندانیان بودند، وارد تالار میشدند و جنازه ها را خارج میکردند. آنها به ما گفتند که بی شک زندانیان قبل از مرگ رنج بسیاری کشیده اند چرا که دستانشان در میان هم چنان گره خورده بود که جدا کردن آنها کار آسانی نبود...